فهرست

[پیشگفتار 2](#_Toc179816981)

[روایت اول 3](#_Toc179816982)

[ما حصل روایت 3](#_Toc179816983)

[بررسی سند روایت 4](#_Toc179816984)

[بررسی دلالت روایت 5](#_Toc179816985)

[تفاوت روایت اول کافی و سایر روایات باب 5](#_Toc179816986)

[بررسی اختلاف روایت 5](#_Toc179816987)

[احتمال اول: تقطیع روایت 6](#_Toc179816988)

[احتمال دوم: تعدد روایت 6](#_Toc179816989)

[احتمال سوم 7](#_Toc179816990)

[راه‌حل تعارض بین روایات 8](#_Toc179816991)

[راه‌حل اول 8](#_Toc179816992)

[راه‌حل دوم 8](#_Toc179816993)

[معنای اول قناع 9](#_Toc179816994)

[معنای دوم قناع 9](#_Toc179816995)

**موضوع: مبحث نگاه / استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی**

# پیشگفتار

در روایاتی که در باب خصی وارد شده بود، یک طایفه را ملاحظه کردید که در این باب ۱۲۵ حدود هفت روایت وجود دارد که حاکی از حرمت نگاه خصی به نامحرمان است، چه عبد، چه أمه و حرمت تکشف زنان در برابر او و در نقطه مقابل.

بعضی این حکم اول را ذکر کرده‌اند، بالملازمه حکم دوم را کشف می‌کنیم، بعضی حکم دوم را ذکر کرده‌اند، بالملازمه حکم اول را استکشاف می‌کنیم.

البته این روایات از لحاظ سندی، برخی معتبر و برخی غیر معتبر بودند ولی مجموعاً، شاید در حد استفاضه هم برسد و از لحاظ دلالی بعضی واضح‌تر بود و بعضی وضوح کمتری داشت، بعضی اطلاق خوبی داشت بعضی آن جور اطلاق نداشت ولی مجموعاً این پنج شش روایت مسئله را روشن می‌کند و مضاف بر اینکه قول قاطبه علمای شیعه بر این امر اتفاق دارد الا یک اشاراتی یا چیزهای نادری که گاهی اظهار شده است و الا قاطبتاً همین حرمت نظر و حرمت تکشف را بیان کرده‌اند.

در نقطه مقابل این روایات یک روایت هست که عبارت از روایت محمد بن اسماعیل بن بزیع باشد. این یک روایت است که البته در کافی و تهذیب و منابع مختلف با سندهای متفاوت نقل شده است.

این روایت معضلی ایجاد کرده است در برابر این روایات متعددی که حرمت نگاه خصی به نامحرم را بیان می‌کرد یا حرمت تکشف زنان در برابر خصی را بیان می‌کرد، و غالباً یا شبه اجماع هم در آن وجود دارد؛ در برابر اینها یک روایت وجود دارد که این روایت معتبر هم هست و مفید از جواز نظر و جواز تکشف است.

این چیزی است که در کلمات قدما مطرح بوده است در جواهر و بعد هم در سایر آثار مطرح شده است به عنوان یک روایت معارض که ملاحظه می‌کنید.

پس طایفه دوم که روایات مجوزه باشد منحصر در همین روایت است، البته با سند معتبر، روایت و صحیحه محمد بن اسماعیل بن بزیع. این طایفه دوم است.

این روایت در باب ۱۲۵، حدیث سوم قرار داده شده است، این حداقل سه سند دارد یا در سه منبع ذکر شده است، در بعضی منابع ممکن است سند هم متعدد باشد. صاحب وسائل این را در قالب روایت سه، چهار و پنج ذکر کرده است در عینی که یک سند دارد و یک روایت است.

علت اینکه شماره‌ها را تکثیر کرده‌اند، این است که این سه روایت کم و زیاد دارد، از این جهت است که سه روایت کرده‌اند و الا اگر یک روایت باشد در چند منبع و چند سند داشته باشد، ملاحظه کرده‌اید صاحب وسائل، یک شماره می‌زند، ذیل آن می‌فرماید و روا همین روایت را با این سند فلان شکل اما در اینجا به دلیل اینکه نسخه‌ها متفاوت بوده است، نه اینکه یک کلمه دو جور آمده باشد، تفاوت اینکه یک چیزهایی در یک نسخه هست و در نسخه دیگر نیست، تفاوت به زیاد و نقص است از این جهت است که شماره‌ها را متعدد کرده است.

داستان تعدد شماره‌های روایات در رسائل چند قاعده دارد، یکی از آن‌ها این است که اگر یک روایت، ده سند داشته باشد و متن واحد باشد و اختلاف به زیاده و نقیصه نداشته باشد یک شماره می‌خورد. اما اگر اختلاف به زیاده و نقیصه باشد چند شماره می‌خورد. اینجا هم الان سه شماره ذکر شده است.

به دلیل اینکه در کافی و تهذیب و عیون الاخبار که سه منبع این روایت است، سندها ضمن اینکه تا محمد بن اسماعیل متفاوت است، متن هم کم و زیاد دارد، از این جهت اینها را تفکیک کرده‌اند.

ولی فی الواقع در این متنی که ما می‌خواهیم به آن تمسک بکنیم در واقع یک روایت وجود دارد که محمد بن اسماعیل باشد. با این توصیف اولین نقل از این روایت در شماره سه این باب هست که ملاحظه می‌کنید از کافی.

# روایت اول

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ بْنِ بَزِیعٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا اَلْحَسَنِ اَلرِّضَا علیه‌السلام عَنْ قِنَاعِ اَلْحَرَائِرِ مِنَ اَلْخِصْیَانِ»[[1]](#footnote-1) پوشاندن زنان آزاد، حرائر جمع حریره است، یعنی غیر أمه، آزاد، پوشاندن زنان آزاد خود را از خصیان، مردان خصی؟

«فَقَالَ کَانُوا یَدْخُلُونَ عَلَی بَنَاتِ أَبِی اَلْحَسَنِ علیه‌السلام وَ لاَ یَتَقَنَّعْنَ» حضرت فرمود اینها، خصیان بر دختران امام کاظم، پدر بزرگوارشان، وارد می‌شدند و دختران امام تقنع و تستر نداشتند، (خیلی عجیب است، شاید امام کاظم علیه‌السلام جزء کثیرالاولادترین ائمه باشند و تا بیست و هفت تا گفته شده است. که در دختران، گل سرسبد حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها است.) این جوابی است که خیلی هم عجیب است که آن‌ها وارد بر دختران پدر من می‌شدند و آن‌ها تستر نمی‌کردند.

«قُلْتُ فَکَانُوا أَحْرَاراً قَالَ لاَ»، سؤال می‌کند که یک جوری تفکیکی درست بکند که این خصیان، مردان اخته‌ای که وارد می‌شدند، آزاد بودند یا عبید بودند و برده بودند. حضرت می‌فرماید اینها آزاد نبودند، برده‌ها بودند. اینها که وارد می‌شدند، بردگان خصی بودند که کار را یک مقدار سبک‌تر می‌کند، چون در بحث کشف و تستر در برده‌ها یک مقدار آسان‌تر و سهل‌تر است. حضرت می‌فرماید اینها برده بودند.

منتهی مشکل این است که بعد محمد بن اسماعیل بن بزیع سؤال می‌کند از امام رضا علیه‌السلام «قُلْتُ فَالْأَحْرَارُ یُتَقَنَّعُ مِنْهُمْ»؟ اگر این خصیان آزاد باشند، آیا آنجا ستر لازم است؟ حضرت می‌فرماید نه، اینها خصیان عبید بودند و اگر خصیان آزاد هم باشند، تستر از آن‌ها لازم نیست. که تصریح به اطلاق شده است، این از عموم هم بالاتر است، تصریح به عموم و اطلاق است.

# ما حصل روایت

این است که زنان که شامل زنان آزاد می‌شود به صراحت هم مصداق و هم تعبیر قناع الحرائر دارد، زن‌های آزاد، لازم نیست ستر بکنند خود را در برابر خصیان، اعم از اینکه عبید باشند و یا احرار باشند.

پس بالملازمه آن‌ها می‌توانند نگاه بکنند. این دو طرف در یکی به صراحت و یکی بالملازمه، اطلاق هم مصرح است. جمله‌ای هم نیست که بگوییم این مطلق آمده است خصی و خصی هم آزاد را می‌گیرد و هم برده را. یا طرف زن بگوییم اینجا زن اطلاقی دارد چه زن از إماء باشد و چه از حرائر باشد. دو طرف مطلق است، حرائر و از آن طرف خصیان احرار، به زن‌ها حرائر می‌گویند به آن‌ها هم احرار می‌گویند. این جمع حر است و آن جمع حریره است. این به وضوح تجویز می‌کند.

## بررسی سند روایت

سند این متن عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ است این احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی است به احتمال قوی که جلالت شأن او واضح است. محمد بن اسماعیل بن بزیع هم توثیق شده است، هم نجاشی و هم شیخ. هر دو نسبتاً کثیر الروایه هستند، عدة من اصحابنا هم واضح است.

البته ظاهراً محمد بن اسماعیل بن بزیع، شبیه علی بن یقطین است که در دستگاه خلفاء هم مقام و منصبی هم داشت، خود این هم قرینه‌ای گرفته شده است بر تقیه که بعد می‌گوییم.

سند کاملاً معتبر است. همین روایت را مرحوم شیخ در تهذیب با سند دیگری نقل کرده است و رواه الشیخ باسناده عن الحسین بن سعید عن محمد بن اسماعیل مثل همین منتهی می‌فرماید الی قوله و لا یتقنعن، تا لاَ یَتَقَنَّعْنَ، آن سؤال و جواب ذیل در نقل شیخ نیست.

آن سؤال و جواب ذیل این بود؛ بعد از اینکه امام فرمودند که اینها وارد بر دختران امام کاظم علیه‌السلام می‌شدند و آن‌ها تستر نمی‌کردند، سؤال کرد که این خصیان احرار بودند؟ امام فرمود: نه، سؤال کرد که احرار یُتَقَنَّعُ مِنْهُمْ؟ امام فرمود: نه تقنع لازم نیست.

این سؤال و جواب ذیل که خیلی مسئله را واضح می‌کرد در نقل حسین بن سعید نیست و در نقل شیخ در تهذیب نیست.

نقل سوم این روایت پنجم است که به نظرم سند درست باشد، به گمانم سند حسین بن سعید و شیخ شاید متعدد باشد و بعضی معتبر است.

پنج هم رَوَاهُ اَلصَّدُوقُ فِی عُیُونِ اَلْأَخْبَارِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ نُعَیْمِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ اَلْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ بْنِ بَزِیعٍ[[2]](#footnote-2) این سند صدوق ظاهراً خالی از اشکال نباشد، آنجا هم تا لا یتقنعن دارد، آن سؤال‌های ذیل در آن نیست، اما یک چیز اضافه‌ای دارد؛ و سألته عن أم الولد، این سند از نسخه کافی نسبت به آن دو سؤال و جواب ذیل نقص دارد اما بر خلاف نسخه تهذیب، علاوه بر اینکه آن قسمت را ندارد؛ یک چیزی اضافه دارد؛ اضافه این است؛ «سَأَلْتُهُ عَنْ أُمِّ اَلْوَلَدِ هَلْ لَهَا أَنْ تَکْشِفَ رَأْسَهَا بَیْنَ یَدَیِ اَلرِّجَالِ قَالَ تَتَقَنَّعُ»[[3]](#footnote-3). سؤال کردم ‌ام ولد می‌تواند در برابر دیگران می‌تواند خود را نپوشاند و تکشف بکند؟ حضرت فرمودند: خیر باید خود را بپوشاند.

علت این است که در إماء آن تستر به آن شکل لازم نیست، أم ولد که حالت میانه حر و آزاد را دارد، محل سؤال است در خیلی روایات شده است که حضرت می‌فرماید: ام ولد مقرب حر است و در اینجا باید خود را تستر بکند.

این روایتی است که در سه منبع با تفاوت به زیاده و نقیصه آمده است. به دلیل تفاوت در زیاده و نقیصه شماره‌ها تعدد پیدا کرده است، شده است؛ سه چهار پنج و الا اگر زیاد و نقیصه نبود یک شماره بود.

سند آن اولی و دومی معتبر است و شاید سومی خالی از ضعف نباشد. این به لحاظ سندی است.

## بررسی دلالت روایت

چند نکته‌ای اشاره شد و باز مروری می‌کنیم. در روایت اول تصریح شده است به اینکه خصیان آزاد هم مشمول این حکم است اما در روایت‌های بعدی اطلاق، افاده این مسئله می‌کند چون سؤال کرد کانوا احراراً؟ حضرت فرمود: خیر، آن‌ها احرار نبودند، بعد سؤال کرد که احرار هم همین حکم را دارند؟ امام فرمود همین حکم را دارند.

در روایت اول شمول خصیان به مردان آزاد تصریح است اما در دو روایت بعدی بالاطلاق است؛ یعنی باید بگوییم عَنْ قِنَاعِ اَلْحَرَائِرِ مِنَ اَلْخِصْیَانِ اعم از اینکه خصیان عبید باشند یا احرار باشند.

# تفاوت روایت اول کافی و سایر روایات باب

فرق روایت اول کافی با دو روایت بعد یکی در این جهت است که شمول این روایت نسبت به اختگان آزاد در روایت کافی به تصریح است اما در دو روایت بعدی بالاطلاق است. این تفاوت را دارد.

بعضی نکات دیگر هم اینجا هست؛ که وَ لاَ یَتَقَنَّعْنَ به چه معناست؟ چون در پاسخ به آن راه‌های حل بحث می‌کنیم، دیگر جدا ذکر نمی‌کنیم.

ظاهر این روایت بخصوص اولی، ظهور بسیار قوی آن از نظر دلالی این است که می‌تواند نگاه بکند و این بر خلاف همه روایات سابق بود.

اینجاست که در جواهر و سایر کتاب‌ها ببینید، همه تلاش کرده‌اند به نحوی این روایت را پاسخ بدهند، در وسائل هم چند نکته آمده است؛ محمولٌ علی التقیه، أو علی صغر بنات، او الخصیان وعدم بلوغهم إما علی‌عدم تعمد إما علی حاجة و الضروره چهار پنج نکته مرحوم صاحب وسائل در جمع این روایات آورده است که آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

# بررسی اختلاف روایت

قبل از آن یک مطلب دیگر هم در عداد این مطالبی که اشاره کردیم مطرح بکنیم و آن مطلب این است که اینجا همان‌طور که اشاره شد، محمد بن اسماعیل بن بزیع از امام رضا علیه‌السلام نقل می‌کند منتهی این نقل‌ها، اختلاف نسخه متعارف ندارد بلکه اختلاف نسخ به زیاده و نقیصه است، آن هم زیاد که ذیل در یکی نیست و در یکی چیز دیگری اضافه شده است، اینجا یک سؤالی که در این نوع موارد مطرح می‌شود این است که واقعاً اینجا یک روایت در یک مجلس بوده است که محمد بن اسماعیل بن بزیع سؤال کرد و چند سؤال هم مطرح کرد و امام هم جواب دادند، یک روایت بود؟ کل اینها را جمع کنید، یک روایت می‌شود.

۱- یک روایت بود، از عَنْ قِنَاعِ اَلْحَرَائِرِ سؤال شد امام قصه یَدْخُلُونَ عَلَی بَنَاتِ أَبِی اَلْحَسَنِ علیه‌السلام وَ لاَ یَتَقَنَّعْنَ را در پاسخ گفتند، به جای اینکه حکم را بگویند.

۲- یک داستانی را گفتند که مفید حکم است. بعد سؤال شد که «کَانُوا أَحْرَاراً»؟ امام فرمود نه.

۳- بعد روای سؤال می‌کند «فَالْأَحْرَارُ یُتَقَنَّعُ مِنْهُمْ» حضرت می‌فرماید: نه، اگر احرار هم بودند، همین است، اینجا مصداقی، عبید بودند که در خانه پدرم می‌آمدند و می‌رفتند، اما اگر احرار هم بودند، حکم همین است.

۴- فراز چهارم آن است که در عیون الاخبار آمده است که «سَأَلْتُهُ عَنْ أُمِّ اَلْوَلَدِ»،

یک روایت بود که چهار فراز و فقره داشت.

منتهی این روایت در نقل تقطیع شده است، در کافی بخش عمده آن آمده است، در صدوق یک بخشی آمده است و یک بخشی نیامده است و در تهذیب فقط بخش اول آمده است و سه بخش بعدی نیامده است.

## احتمال اول: تقطیع روایت

یک روایت بوده است، در یک مجلس، از امام این سؤال را کرد و امام این جواب را داد که این یک آثاری دارد که در یک مجلس باشد و تقطیع انجام شده است.

بگوییم در این چهار فراز سه تا نقل آمده است، از یک روایت واحده با تقطیعی که انجام شده است. این که تقطیع را چه کسی انجام داده است، احتمالاتی ذیل آن می‌شود

۱- یکی اینکه محمد بن اسماعیل همین مسئله واحده و جریان واحدی را که در یک مجلس بود، نقل می‌کند، دو سه جور نقل کرده است.

۲- اینکه تقطیع در روات بعدی انجام شده است که آن هم چند فرض دارد.

این یک احتمال که روایة واحده به شمار آید که تقطیع شده توسط خود راوی اول یا روات بعدی.

## احتمال دوم: تعدد روایت

این است که روایت متعدده بوده است مثلاً یک بار محمد بن اسماعیل بن بزیع آن سؤال را کرده است و امام هم جواب داده است و آنجا آن سؤال‌های بعدی را هم انجام داده است. یک جا هم فقط سؤال اول بوده و دیگر تقطیع نشده است، تعدد روایات است.

اینکه الان غالباً این را روایت واحده می‌دانند، همان احتمال اول می‌دانند، بعید است که دو بار یا سه بار محمد بن اسماعیل بن بزیع عین مسئله را از امام سؤال کرده باشد و امام هم عین آن جواب را داده باشد.

ظاهر این است که در یک قصه این اتفاق افتاد و سؤال کرد و بعد تقطیع شده است. این دو احتمال که بین دو احتمال، احتمال اول اولی است.

## احتمال سوم

این است که تعداد روایات بوده است، در روایت کافی تجمیع شده است، لکن این ضعیف است، یعنی در یک جلسه محمد بن اسماعیل بن بزیع شبیه آن که در تهذیب نقل شده است را سؤال کرده است در یک جلسه‌ای هم بعد از آن، از‌ ام الولد سؤال کرده است و آن هم یک روایت بوده است، در اینجا این دو روایت را کنار هم گذاشته است.

یا آن سؤال و جواب (البته آن خیلی بعید است) سؤال و جواب در جلسه دیگری بوده است و بعد محمد بن اسماعیل اینها را به هم چسبانده است و روایت واحده‌ای قرار داده است.

پس یا این است که وحدت روایت است و تقطیع

یا اینکه تعدد روایات است

یا اینکه کاملاً متعدد بوده است و تجمیع شده است.

الان معامله‌ای که با این شده است وحدت روایت است. یعنی شواهد و قرائن جوری است که یک داستان در جلسه واحده بوده است مخصوصاً آن بخش غیر از ‌ام ولد، ممکن است بگوییم ‌ام ولد اصلاً موضوع متفاوت است، ممکن است بگوییم جای دیگر بوده است و محمد بن اسماعیل بن بزیع در ادامه آن بحث‌ها این را هم نقل کرده است.

اما نسبت به آن سؤال و جواب ذیل آن روایت اول، ظاهراً روایت واحده است و تقطیع شده است.

اما روایت‌ ام الولد که در روایت عیون است ممکن است بگوییم تعدد روایت است. چون موضوع متفاوت است.

تلقی اینجا و غالب آقایان این است که یک روایت است که در نقل‌ها تقطیع شده است. این یک بحث که در علم الحدیث بسیار مهم است که تشخیص وحدت یا تعدد روایت؟ و تشخیص تقطیع یا تجمیع؟ اینها داستان‌های جدی در باب علم الحدیث و فقه الحدیث است. مثلاً در اربعمائه دارد چهارصد سؤال است که امیرالمؤمنین از پیغمبر کرده است که این در یک مجلس بوده است و همه اینها را حضرت سؤال کرده است؟ یا اینکه در مجالس متعدد بوده است و تجمیع شده است؟ و اثر هم دارد، اگر مجلس واحد بوده است، سیاق فی‌الجمله یک قرینیت پیدا می‌کند، اگر مجالس متعدد بوده است و چهارصد سؤال کرده است و حضرت اینها را در یک بیان جمع کرده است، آن قرینیت و سیاق خیلی وجه وجیهی ندارد.

بنابراین دو مسئله اینجا بسیار مهم است، یعنی یک مسئله است که در دو قالب بیان می‌شود؛ یکی وحدت و تعدد و دیگری تقطیع و تجمیع بین الروایاة. این اجمالاً در ذهن شریفتان باشد در خیلی جاها با این مواجه می‌شویم، یادتان باشد در آنجا که تعدد هست در حالی که راوی اول از امام و امام یکی است، اما نقل‌ها متفاوت و متمایز هست، بحث وحدت و تعدد و تقطیع و تجمیع را باید احتمال داد و توجه کرد، گرچه شاید اصل با این قرائنی که گفته شده است، وحدت باشد.

فروض دیگر این است که امام یکی است ولی اولین راویان متعدد است، زراره و محمد بن مسلم جدا متن را از امام نقل کرده‌اند، این یک بحثی است، یا اینکه امام متعدد است که آنجا حتماً تعدد روایت است. اگر امام متعدد باشد، تعدد قطعی است، روای اول از امام هم اگر متعدد باشد آنجا یک بحثی دارد، آن را باید دید و قرائن می‌خواهد. این را که ما عرض کردیم آنجاست که امام و روای اول یکی است با این ویژگی‌ها، بحث وحدت و تعدد روایت و تجمیع و تقطیع در اینجا مطرح می‌شود.

نکات زیادی در این روایت وجود دارد چون در راه‌حل‌ها به آن‌ها خواهیم پرداخت، لذا مستقلاً و در ابتدا عرض نمی‌کنیم.

# راه‌حل تعارض بین روایات

راه‌حل چیست؟ وقتی روایات متعارض شد، طبیعی است مراحلی که طی می‌کنیم به این ترتیب است که اولاً این است که ببینیم جمع عرفی میسر است یا خیر؟ لذا باید طرق جمع را بررسی کنیم.

اگر نشد، آن وقت تعارض مستقر می‌شود و قواعد تعارض اعمال می‌شود که ابتدا مرجحات است و اگر نشد رجوع به عام است و اگر نشد، اصول عملیه است این چهار مرحله‌ای است که در تعارض پیموده می‌شود. طبعاً مرحله اول از این چهار مرحله این است که ببینیم راه جمع عرفی در اینجا وجود دارد یا خیر؟

## راه‌حل اول

(اینها در جواهر آمده است و شاید در قبل از جواهر هم باشد، در وسائل هم آمده است بعد هم در کتاب‌های متأخر به آن اشاره شده است از جمله در کلمات آقای خویی و بعضی آقایان دیگر و تقریرات آقای زنجانی هم آمده است)

این است که صحیحه ابن بزیع را حمل بکنیم بر نظر اتفاقی نه عمدی، نظر و نگاه اتفاقی و غیرعمدی، این‌طور گفته شود که با توجه به جلالت شأن دختران امام کاظم علیه‌السلام و آنچه با این شأن سازگار است و اینکه خیلی مستبعد است که دختران حضرت این‌جور تکشف داشته باشند، مقابل خصیان، آن هم خصیان احرار، طبق تصریح نقل اول، این خیلی بعید است، بخصوص اینکه ظهور روایت این است که کانوا یدخلون، یعنی این یک‌بار هم نبود، مستمر بود، لذا ناچاریم حمل بکنیم بر نگاه اتفاقی. یعنی «کَانُوا یَدْخُلُونَ عَلَی بَنَاتِ أَبِی اَلْحَسَنِ علیه‌السلام وَ لاَ یَتَقَنَّعْنَ» این مقصود شرایطی است که اتفاقی وارد می‌شدند و چون در خانه هم بودند این اتفاق زیاد می‌افتاد و اینها تقنع احتیاطی نمی‌کردند، حالت عادی داشتند، اتفاقی وارد می‌شد. این یک راه جمع است. این خیلی بعید است لذا ما اصلاً معطل آن نمی‌شویم. برای اینکه دارد؛ «کَانُوا یَدْخُلُونَ عَلَی بَنَاتِ أَبِی اَلْحَسَنِ علیه‌السلام» و آن‌ها هم لاَ یَتَقَنَّعْنَ بگوییم این مقصود موارد اتفاقی است که این‌جور می‌افتاد، چون القصد لا یدوم، حالا هر چقدر بگوییم اینها خصیانی بودند که خادم بودند و رفت و آمد داشتند، بگوییم «کَانُوا یَدْخُلُونَ وَ لاَ یَتَقَنَّعْنَ» اینها حمل می‌شود بر جایی که وَ لاَ یَتَقَنَّعْنَ از باب حالات اتفاقیه و عارضی، این خیلی بعید است. این نوعی عدم مبالات است.

## راه‌حل دوم

این است که در این روایت قناع آمده است همان که در فارسی مقنعه می‌گوییم و در روایات هم زیاد استعمال شده است، باید در مورد قناع تأمل کرد.

توضیح مسئله این است که قناع دو معنا دارد؛ برای اینکه این جمع را تشریح بکنیم از این مقدمه شروع می‌کنیم.

## معنای اول قناع

که بیشتر هم استعمال می‌شود در کتب قدما بوده است و در المنجد هم دارد، ما یقطاع به الرأس، قناع آن پارچه‌ای است که با آن سر را می‌پوشانند، این یک معنا است که کثرت استعمال هم دارد. قناع همان است که ما می‌گوییم روسری یا مقنعه که دور صورت در آن پیدا هست و سر را می‌پوشاند این یک معناست که کثیراً در این استعمال می‌شود

## معنای دوم قناع

یک معنای دیگر هم نقل شده است، در لسان العرب و جای دیگر آمده است، آن که با آن سر و بخشی از صورت را می‌پوشانند، در قدیم در قم بود در لندن هم ما دیدیم پوشیه می‌زدند، کامل می‌پوشاند. که به آن پوشیه می‌گفتند.

معنای دوم قناع، پارچه‌ای که سر را می‌پوشاند به اضافه اینکه بخشی از صورت را هم می‌پوشاند. در تعبیری که آقای زنجانی دارد، در تصویرهای المنجد هم بوده است که از بالای ابرو تا لب پیداست اما پیشانی و اطراف صورت و چانه را بپوشاند ممکن است بیش از این را هم بگیرد، یا فقط چشم‌ها پیداست یا بینی هم پیداست، دهان پوشانده می‌شود.

این معنای دوم است که قناع یک چیزی است که پوشانندگی آن اوسع از رأس و شعر است بلکه بخشی از صورت را هم می‌گیرد.

اگر بگوییم که معنای اول مراد است در روایت، تعارض مستقر است، برای اینکه آن روایات می‌گفت که سر را باید بپوشاند، شعر و رأس باید بپوشاند و خصی هم نمی‌تواند به سر و شعر نگاه بکند، اینجا هم که سؤال کرد قناع الحرائر، یعنی همان که سر را می‌پوشاند، امام فرمود لازم نیست، این کاملاً متعارض می‌شود.

اما اگر قناع را به معنای دوم گرفتیم، آن وقت معنای روایت که امام فرمودند؛ دختران امام ابی الحسن لاَ یَتَقَنَّعْنَ قناع نمی‌زدند، این معنایش این است که آن پارچه‌ای که سر و صورت را می‌پوشاند نمی‌زدند، این اطلاقش می‌گرفت که صورت را فقط نمی‌پوشاندند، یا صورت و سر را نمی‌پوشاندند، منتهی این تقیید به آن روایات آن طرف می‌خورد که می‌گفت سر را پوشاند، آن وقت این حمل می‌شود بر اینکه صورت را نمی‌پوشاندند، یعنی اینها که می‌آمدند و می‌رفتند دختران ابی الحسن علیه‌السلام صورت را نمی‌پوشاندند، سؤال او از قناع به معنای حجاب کاملی که صورت را هم می‌پوشاند، امام می‌فرماید این چیز کاملی که صورت را بپوشاند نداشتند. اما اینکه سر را هم تکشف می‌کردند؟! اگر دلالتی داشته باشد بالاطلاق است آن روایت می‌گوید سر را نمی‌شود نشان داد. این وجه دوم است.

1. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج5، ص532.](http://lib.eshia.ir/11005/5/532/%D9%82%D9%90%D9%86%D9%8E%D8%A7%D8%B9%D9%90) [↑](#footnote-ref-1)
2. - وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۲۶ [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص226، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب125، ح5، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/226/%D8%AA%D9%83%D8%B4%D9%81) [↑](#footnote-ref-3)